

حلقه مفقوده

(برای تولید علم در حوزه)

متن حاضر خلاصه‌ی بحثی درباره‌ی ضرورت توجه به محتوای تبلیغ دین در حوزه و کاستی‌های موجود در این زمینه می‌باشد، که سال ۸۳ توسط هجرت‌الاسلام پناهیان در جمع اساتید مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) مطرح شده است. این متن برای اولین بار توسط پایگاه اطلاع‌رسانی بیان معنوی به صورت عمومی منتشر می‌شود.

فهرست خلاصه

۱	طرح موضوع
۲	حلقه‌های موجود (علم برای عمل و علم برای علم)
۳	حلقه مفقوده: (علم برای ایجاد انگیزه)
۶	عرصه‌های نیاز
۷	ضرورت‌ها و اهمیت‌ها
۱۰	اقدامات لازم
۱۴	موانع و آسیب‌ها

طرح موضوع

ابلاغ معارف و احکام دین، تبلیغ و ترویج فکر و فرهنگ دینی در فضای جامعه و تربیت جان‌های مشتاق بر اساس آموزه‌های دینی مهمترین رسالت حوزه‌های علمیه و وظیفه طبیعی عالمان دینی است. در این بحث ما به این نکته می‌پردازیم که حوزه چگونه دانش‌آموختگان خود را از نظر علمی (نه مهارتی) برای انجام این رسالت خطیر آماده می‌کند و آیا توجه به امر تبلیغ در حوزه، آن هم از نظر محتوایی نه از جهت روش، به‌خوبی صورت می‌گیرد؟

در اینجا تبلیغ به معنای اعم مورد نظر ماست، به گونه‌ای که از برنامه‌های آموزش دین در مدارس و دانشگاه‌ها گرفته تا سخنرانی‌ها و تألیف کتب و... همه را در بر بگیرد. حتی آنجا که در ادبیات مانند شعر و داستان، یا در عموم محصولات هنری و فرهنگی مانند فیلم و موسیقی از مضامین دینی استفاده می‌شود، همه تحت پوشش مفهوم عام تبلیغ که مورد نظر ماست قرار دارد. طبیعی است هیچ محدودیتی در نوع ابزار هم نباید فرض کرد.

به نظر می‌رسد توجه به تبلیغ از حیث محتوایی، امری است که در حوزه بسیار مورد غفلت است و این یک کاستی عمده باید تلقی شود؛ به ویژه در دوران تحصیل طلبان و برنامه‌های آموزشی و همچنین فعالیت‌های پژوهشی حوزه. به عبارتی دیگر تبلیغ در حوزه از عقبه آموزشی و پژوهشی قابل اعتنائی برخوردار نمی‌باشد.

اینکه طلبان محترم آنچه آموزش می‌بینند عموماً در مقام تبلیغ به کار نمی‌آید و آنچه در تبلیغ معارف دینی لازم است بدانند اکثراً در طول مدت تحصیل فرا نمی‌گیرند، امری است که ریشه در ساختار نظام آموزشی حوزه دارد و اصلاح آن، به تولید دانش و تدبیر عالمانه نیازمند است.

تبلیغ، مهمترین رسالت حوزه‌های علمیه

فراگیر بودن معنای تبلیغ مورد نظر

غفلت از برنامه‌ریزی برای تأمین محتوای تبلیغ

حلقه اول: تولید علم برای عمل

دو نوع فعالیت در حوزه به خوبی صورت می‌گیرد: یکی تولید علم برای عمل است، که بیشتر در جریان فقه به معنای خاص کلمه صورت می‌گیرد، و بعضاً در مباحث اخلاق هم دیده می‌شود، آنهم آنجا که از رفتارهای ارزش‌مند و آداب اخلاقی سخن به میان می‌آید نه آنجا که موعظه و یا تربیت روحی و معنوی در کار است، و کمتر هم به‌صورت عالمانه به آن پرداخته می‌شود.

به هر حال آنچه در این بخش تولید می‌شود، با هدف بیرون آوردن مکلفین از حیرت در مقام عمل است و ارائه برنامه‌ای عملی مورد استفاده برای کسانی که نوعاً از ایمان و انگیزه کافی برخوردار باشند.

حلقه دوم: تولید علم برای علم

دومین فعالیتی که در حوزه دیده می‌شود، تولید علم برای علم است، برای تغذیه میدان اندیشه، و بیشتر با توجه به آنچه که در بازار علم و اندیشه می‌گذرد، به منظور صیانت از حصون دین در مقابل تعرض‌هایی که در این عرصه صورت می‌گیرد و یا در جهت ادامه و گسترش علوم و معارفی است که اندیشمندان دینی آن را تولید کرده‌اند.

با آنکه این معارف برخی اوقات به گونه‌ای غیرمستقیم به منظور تغذیه فکری مؤمنان و تحکیم پایه‌های اعتقادی و تربیت روحی ایشان تولید می‌شود، اما معمولاً این علوم تولید شده به گونه‌ای طراچی، بسته‌بندی و ارائه نمی‌شوند که دقیقاً متناسب با نحوه تأثیر پذیری مخاطبان و منطبق با یک طرح تربیتی حساب شده باشند. به همین جهت این‌گونه محصولات علمی معمولاً در روح مخاطبان، تأثیر چندانی ندارند، و گاهی به دلیل عدم گزینش به‌جا در مقام ارائه، اساساً با نیاز مصرف‌کنندگان نهائی معارف دینی تناسب هم ندارند.

هر چند بدیهی است که همیشه نباید از یک مجموعه علمی انتظار داشت محصولات قابل مصرف و کاربردی ارائه دهد، لکن وجود یک دستگاه علمی قابل اتکاء و یک مکتب فکری قابل اعتنا برای کاربردی ساختن محصولات علمی حوزه در مقام ایجاد انگیزه و ایمان، نیاز اول در تهیه محتوا برای تبلیغ دین است.

تأثیر طبیعی و حداقلی علوم بر انگیزه کافی نیست

حلقه‌های موجود (علم برای عمل و علم برای علم)

حلقه مفقوده: (علم برای ایجاد انگیزه)

اما در یک بخش، تولید علم کمتر صورت می‌گیرد و یا اصلاً توجهی به آن نمی‌شود و آن تولید علم برای کمک به شکل‌گیری و ایجاد انگیزه عمل در فرد و جامعه است.

طبیعی است اگر فقیه برای به دست آوردن علم به احکام شرعی تلاش می‌کند، به‌خاطر عمل به آن است. اما برای آنکه مکلف به این احکام عمل کند، ابتدا باید انگیزه کافی در او ایجاد شده باشد، و آیا در حوزه راه‌هایی برای ایجاد انگیزه و یا تقویت ایمان ارائه شده است؟ و آیا در این‌باره هم تحقیقی عالمانه و یا تدریسی حساب‌شده صورت گرفته است؟

در جریان ارائه تولیدات دیگر علمی نیز مانند فلسفه و کلام که هدف اساسی آن ایجاد انگیزه به کمال رسیدن و طلوع ایمان در دل‌ها است، آیا به قدر کافی به این هدف توجه می‌شود؟ آیا برای نیل به آن غرض مهم، تنها تولید علم در این شاخه‌ها کافی است؟

بی‌تردید اندیشیدن در موضوعات بی‌حد و مرز علوم عقلی (به هر معنا) و تولید پرسش‌ها و پاسخ‌های بی‌پایان، ما را برای رسیدن به آن هدف یعنی به مصرف رساندن آن علوم در ایجاد انگیزه، به اموری محتاج می‌کند: که گزینش متناسب، چپش به‌جا و بیان رسا (تولید مفهوم و ادبیات مورد نیاز) از جمله آن می‌باشد، و توفیق در هر کدام از آنها به کار علمی و حتی تأملات تجربی نیازمند است.

در اینکه همه علوم تولید شده در حوزه باید به نوعی در خدمت شکل گرفتن انگیزه، ایمان و علائق معنوی در انسان باشد تردیدی وجود ندارد (حتی رفتار دینی انسان نیز با اینکه خود ابتداءً از انگیزه‌های دینی سرچشمه می‌گیرند، باز چنین هدفی را دنبال می‌کنند و مهمترین اثر آنها هم تقویت ایمان است).

اما با این حال جای خالی آگاهی دقیق از نحوه ساختن و یا شکل‌گیری انگیزه، در مجموعه‌های علمی حوزه به چشم می‌خورد. پاسخ به این سؤال که آیا جریان تولیدات علمی حوزه به گونه‌ای هست که در مقام ارائه بتوانیم بیشترین تأثیرات را بر ایمان افراد و فرهنگ معنوی جامعه بگذاریم؟، غالباً منفی است.

توجه داریم که ایجاد انگیزه برای «عمل به دین» با اطلاع رسانی در مورد «عمل‌های

دینی» متفاوت است. حتی «تربیت اعتقادی مردم» با «دادن اطلاعاتی که صرفاً به منظور ارتقای جهان‌بینی فرد، ارائه شود» یا تنها بخواهد میدان اندیشه او را تغذیه کند، هم فرق می‌کند. هرچند آگاهی‌ها، بسیاری اوقات به‌خودی‌خود آثار مثبتی در تقویت ایمان و انگیزه

اطلاع رسانی علمی صرف با تدبیر برای تربیت و تقویت ایمان و انگیزه، متفاوت است

انسان در پی دارند، اما این آثار معمولاً در نفوس مستعد ایجاد می‌شوند، و گاهی اوقات هم در درازمدت آثار خود را نشان می‌دهند.

امروزه وقتی که می‌خواهیم در افراد، «انگیزه عمل» ایجاد کنیم، اغلب این کار را یک کار ضابطه‌مند نمی‌دانیم، شأن آن را هم بالا تصور نمی‌کنیم، لذا این کار را بدون برنامه به دست سطوح عملیاتی در حد مهارت‌های خطایی و توانمندی‌های فردی مبلغان و مهارت‌های کلامی آنان می‌سپاریم.

گاهی هم تأثیر کلام را به نفس قدسی و یا ذوق معنوی اهل علم واگذار می‌کنیم، در حالی که «انگیزه‌سازی و پرورش گرایش‌ها» یک انسان‌شناسی خیلی پیچیده‌ای هم لازم دارد. گویا درک عالمانه داشتن از وضعیت گرایش‌های مخاطب و نحوه تغییرات آن را علم نمی‌دانیم. هر چند هدایت الهی و سلامت نفس اهل تبلیغ، می‌تواند بسیار گره‌گشا باشد، اما جای کار علمی را نمی‌گیرد.

اگر بخشی از قدرت تأثیر کلام، وابسته به ذوق و هنر افراد است، این هم باید ابتدا بر یک سلسله معارف انسان‌شناسانه بنا شده باشد و سپس در فضای قریحه و خلاقیت مبلّغ رها شود.

بعضی اوقات عالمان حوزه مانند داروسازهایی هستند که برای هر بیماری دارویی می‌سازند و برای هر دردی درمانی در نظر می‌گیرند، اما ما در اینجا به یک کار دیگری هم احتیاج داریم، آن هم «معاینه» و «نسخه نوشتن» برای مریض است. کسی لازم است که معاینه کند، قدرت تشخیص بیماری‌ها را داشته باشد و بتواند از میان داروها، داروی مناسب را انتخاب و مقدار و زمان مصرف آن را متناسب با هر فرد و در هر جامعه‌ای، تعیین کند.

بر این اساس اگر خواستیم درس تاریخ اسلامی دانشگاه راه، یا اخلاق و معارف را تنظیم بکنیم، نباید صرفاً سراغ متخصصین علم کلام، تاریخ و یا مثلاً استاد اخلاق، به معنای علمی کلمه، برویم. این متخصصین گاهی اوقات تنها در اندیشه توسعه علم و یا صیانت از آن هستند و مرزها را نگه می‌دارند. شاید اگر کتاب درسی بنویسند در آن بیشتر توجه به شبهاتی داشته باشند که دغدغه ایشان است نه نیاز مخاطبان، و یا صرفاً به بسط دادن مباحث علمی، فراتر از ظرفیت و تقاضای مخاطبان توجه نمایند.

اما اینکه مخاطب ما الان چه نیاز فوری و یا ابتدایی دارد، این را ابتدا باید طبیعی بر اساس علم و آگاهی مشخصی، مبتنی بر یک انسان‌شناسی دقیق، معاینه و اعلام بکند. یعنی بگوید: با توجه به مختصات ثابت و متغیر مخاطب، و معاینه صورت گرفته، چه نیاز و یا بیماری‌ای تشخیص داده شده، و با توجه به ظرفیت‌ها و ضعف‌ها، چه مباحث و مطالبی باید ارائه شود.

نگاه غیر عالمانه رایج به شأن ایجاد انگیزه

ایجاد انگیزه تنها به عهده مهارت‌های صوری و معنویت باطنی نیست

برانگیختن انگیزه هدف نهایی تولیدات فلسفی و کلامی

علم معاینه، نیازشناسی و نسخه‌نویسی

تقویت ایمان و انگیزه مهم‌ترین اثر عمل

راه صحیح در تنظیم سرفصل‌های دروس معارف اسلامی

این گونه اطباء در حوزه چه کسانی هستند؟ این علم طبابت که یک بخشی از آن بستگی دارد به آن مهارت معاینه، چگونه تحصیل می‌شود؟ ما در معاینه چگونه می‌توانیم ریشه‌یابی کنیم و ریشه‌های مشکلات دینی افراد را درک کنیم؟ چگونه دریابیم که این کاستی با کدام دارو مداوا خواهد شد؟

شاید بخش اندکی از آن همه علوم پرحجمی که در حوزه‌های علوم دینی انباشته شده، با یک گزینش و ساختار خوب، واقعاً نیاز مخاطبان ما را به صورت گسترده و عمیق برطرف کند. بلکه با انتخاب یک ترتیب مناسب در معارف، به یک برنامه‌ی تربیتی مؤثر دسترسی پیدا کنیم. در غیر اینصورت نتیجه همین خواهد بود که الآن با آن مواجه هستیم؛ مطالب بسیار خوب و صحیحی که در جایگاه‌های مختلف ارایه می‌گردد، اما از کمترین اثر برخوردارند و حتی گاهی موجب زدگی هم می‌شوند.

توجه عالمانه به نیازها تأثیر در مخاطبان را افزایش می‌دهد

عرصه‌های نیاز

غیر از عرصه‌ی تبلیغات دینی که بصورت مستقیم انجام می‌گیرد، ما در عرصه‌های دیگری نیز به آگاهی از نحوه‌ی شکل‌گیری انگیزه و ایمان در انسان نیازمند هستیم، که غفلت از هر کدام تنها به معنای از دست دادن فرصت نیست بلکه به معنای فرصت دادن به دشمنی است که ما را همواره تهدید می‌کند.

عدم آگاهی از ساز و کار انگیزه، فرصت‌ها را تبدیل به تهدید می‌کند

امروزه برای اداره‌ی افکار عمومی و برنامه‌ریزی برای رسانه‌ها نیاز گسترده و اساسی به این نوع آگاهی‌ها می‌باشد. همچنان که برای هر نوع برنامه‌ریزی تعلیمی و تربیتی و طراحی نظام‌های آموزشی در سطوح مختلف به این نوع آگاهی‌ها محتاج می‌باشیم. در مدیریت‌های فرهنگی و هنری، و نیز مطالعه و برنامه‌ریزی‌های کلان برای ارتقاء سطح فرهنگ عمومی مردم، که امری پیچیده و تخصصی است هم به این گونه دانائی‌ها نیازمند هستیم.

برای اداره‌ی افکار عمومی، طراحی نظامات آموزشی و ...

آنچه بیش از همه مورد غفلت است دخالت داشتن نظامات اجتماعی در ایمان و انواع انگیزه‌های رفتاری مردم است، نقد عالمانه‌ی نظام‌ها در وضع موجود و ترسیم آگاهانه‌ی وضع مطلوب تنها راه نجات ما از یک نظام سکولار و حرکت به سوی جامعه و حاکمیت اسلامی است.

برای نقد و باز طراحی نظامات اجتماعی

در این راه نباید به چند واژه کلی و یا چند حکم شرعی مانند عدالت همراه با ابهام در جزئیات فراوان اکتفا کرد، زیرا در یک نظام اجتماعی از هر نوع، عوامل تأثیر گذاری وجود دارند که در صورت عدم کنترل تمامی آنها نمی‌توانیم به اهداف مطلوب و مورد نظر دست یابیم، و راه برای تأثیر نامطلوب در انسان‌ها و بالطبع نفوذ فرهنگی بیگانگان باز می‌ماند. مهم آنست که ما می‌توانیم با اجتهاد و تأمل در منابع دینی به جزئیات بیشتری در این باره آگاهی پیدا کنیم، و ابواب تازه‌ای از بایدها و نبایدها را بروی خود باز نمائیم.

ضرورت‌ها و اهمیت‌ها

امروزه در برخورد با انبوه کسانی که خود را با دین **مواجه** می‌بینند، ضرورت تلاش برای سامان دادن به انگیزه‌های خوب در آنها، بیشتر خودش را نشان می‌دهد. زیرا آنان مانند کسانی نیستند که به دین **مراجعه** می‌کنند و لذا طبیعتاً از آمادگی پذیرش بالایی برخوردارند.

شاید ما قبلاً در کنار رساله‌های عملیه که به مردم می‌دادیم کمتر نیازمند بودیم انگیزه هم در ایشان تولید بکنیم. زیرا همین که کسی مراجعه می‌کرد، طبیعتاً از حداقلی از انگیزه برخوردار بود. اما هم‌اکنون حوزه، نه با مراجعه‌کنندگان، که با انبوه کسانی مواجه است که خود را با دین مواجه می‌بینند، و شاید به هر دلیل تا حدی از انگیزه معارض هم برخوردار باشند.

هم‌اکنون شاهد دین‌گریزی‌هایی هستیم که اگر با آن برخورد مناسب صورت نگیرد به دین‌ستیزی هم تبدیل خواهد شد. اینها بیشتر مربوط است به کسانی که با دین مواجه هستند، و اگر به خوبی جذب یا اقناع نشوند، به طور طبیعی دشمنان ما آنها را فریب می‌دهند و از دین دورترشان می‌کنند. که به نظر می‌رسد نود درصد عامل تبعید و تقریب هم به محتوای کار تبلیغی ما بر می‌گردد، نه به روش، و اگر این محتوا به خوبی تهیه و ارایه نشود، صدمات زیادی را متحمل خواهیم شد.

لذا با توجه به فطرت پاک مردم و زمینه‌های پذیرش فراوان، لازم است که ما دقت خود را در تأمین محتوای قابل ارائه بیشتر کنیم، تا بتوانیم از کمترین سرمایه‌های معنوی افراد، بیشترین بهره‌ها را ببریم و کمترین آسیب‌ها و تلفات را داشته باشیم.

در گذشته گاهی حوادث اجتماعی مانند انقلاب یا جنگ و شهادت، ایمان مردم را سامان داده و انگیزه‌سازی کرده است. اما بدیهی است در دوران ثبات و آرامش بعد از بحر‌انهای انگیزه بخش، انتظار می‌رود با تکیه بر اندیشه و انگیزه خودجوش و برآمده از آگاهی عموم مردم که به کمک تدبیر و طراحی برنامه‌های هوشمندانه توسط معلمان جامعه تمهید، تسهیل و توسعه می‌یابد، به این هدف نائل گردیم.

از طرف دیگر دشمنان دانا و دیگران ناآگاه با شبهات فراوان هیچ فرصتی را برای سست کردن ایمان مردم از دست نمی‌دهند. در مقابل چنین وضعی چه باید کرد؟ آیا باید همیشه منتظر بود تا آنان با طرح شبهات به مطالعات، تولیدات علمی و تعلیمات دینی ما جهت بدهند؟ آیا این خود یک دام و فریب نیست؟ آیا این شبهات همیشه ارزش پاسخ دادن دارند؟ آیا راهی برای دور زدن بسیاری از سوالات آنان وجود ندارد؟

۱. جذب مواجهین با دین مانند مراجعین به دین آسان نیست

۲. جلوگیری از تبدیل دین‌گریزی به دین‌ستیزی

۳. بهره برداری از زمینه‌های پذیرش فراوان

۴. نیاز به کار عالمانه برای برانگیختن انگیزه‌ها در دوران ثبات و آرامش

۵. خروج از انفعال در مقابل شبهات و ضرورت مدیریت فضای افکار عمومی با ارائه نظام‌مند و متناسب مباحث

آیا نباید با ارائه مباحث قوی و مناسب به مخاطبان‌مان، ساختار فکری مطلوبی که زمینه پذیرش و پیدایش شبهات را از بین ببرد ایجاد کرده، و از حالت انفعال خارج شویم؟ آیا برای درک نظام‌مند معارف دینی به تعلیم و تبلیغ اندیشه‌های غربی نیازمندیم؟ آیا حضور انبوهی از اصطلاحات علوم وارداتی که گاهی در جریان نقد نظریات غربی پررنگ‌تر هم می‌شوند، خود آثار مخرب مستقلی ندارد؟ آیا نباید گاهی اوقات با توجه دادن به ریشه روانی بسیاری از ایراداتی که به دین وارد می‌کنند، فضا را برای القائات مسموم محدود کنیم؟

در اینکه هر سؤال و شبهه‌ای باید پاسخی محکم و درخور داشته باشد هیچ تردیدی نیست، و چه بسا که نفس ارائه پاسخ‌های علمی به بعضی شبهات، بتواند نقش خوبی در ابلاغ حقایق دین ما ایفا کند.

اما مدیریت عالمانه تبلیغات دینی و برنامه‌ریزی حکیمانه تربیتی اقتضا می‌کند بر اساس آگاهی از فطرت فرد و جامعه، و تحلیل عالمانه از وضعیت موجود و فاصله‌ای که تا وضع مطلوب باقی است محتوای لازم برای نشر و تبلیغ از میان انبوه معارف و معارض آن، گزینش و آماده تحویل گردد.

بی‌توجهی به ابعاد روانی مفاهیم و شبهات، چه در جهت ریشه‌یابی و چه از جهت آثار روانی‌ای که هر مطلبی در پی دارد، امکان برنامه داشتن و به موقع و به‌جا عمل کردن را سلب می‌کند.

البته اینکه هر پرسش یا نقطه‌نظری از جهات نفسانی، در مقام ریشه‌یابی مورد دقت قرار بگیرد، کار حساس و خطیری است. نباید این کار به راحتی عامل تکفیر و یا تفسیق آدم‌ها قرار بگیرد، و مانع بسط علم با جوسازی‌های نابه‌جا بشود. اما طبیعی است باید عالمانه و ضابطه‌مند ریشه‌های روانی انواع برخوردها و پرسش‌ها و آثار روانی آنها را بررسی کرده و پاسخ‌ها را با توجه به این ابعاد تنظیم کرد. همان روشی که خداوند متعال و اولیای دین در مواجهه با مخاطبین و مخالفین خود معمولاً بکار برده‌اند.

خداوند در سوره «یاسین» می‌فرماید: «و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم». در این جا آیه کریمه قرآن به انگیزه روانی تولید این سؤال در فرد توجه می‌کند و جواب را بر اساس این انگیزه روانی سؤال کننده و همچنین با توجه به تاثیرات روانی هر پاسخ در مخاطب، ارائه می‌دهد، نه اینکه بدون در نظر گرفتن پشت صحنه این سؤال، صرفاً یک پاسخ علمی ارائه دهد.

۶. توجه به بار روانی سؤال‌ها، شبهات و مفاهیم

ما اگر بسترسازی روانی صحیحی ایجاد کرده باشیم، بعضی‌ها به خودشان جرأت نمی‌دهند اشکالات بی‌ارزشی را طرح کنند، که بیشتر برای جنگ روانی کاربرد دارد. همچنین اگر بسیار حساب‌شده برای آموزش‌های دینی برنامه‌ریزی شود، بسیاری از سؤالات برای جوان‌ها و تحصیل‌کرده‌ها مطرح نمی‌شود، که لازم باشد وقتی برای پاسخ دادن به آنها گذاشته شود.

۱. انسان شناسی با توجه خاص به گرایش‌ها

اقدامات لازم

در مقام رفع نیاز به دو نوع فعالیت اساسی باید اقدام کرد، اول تولید علوم نظری در باره انسان، متناسب با موضوع مورد بحث، دوم تولید علوم کاربردی به منظور بهره‌برداری از معلومات به دست آمده در عرصه‌های مورد نیاز به ویژه در مقام بسته‌بندی معارف دینی برای ارائه آن به جامعه، که برخی از مجموعه این اقدامات لازم را به عرض می‌رسانم.

ابتدا باید درک از چیستی و خصوصاً چگونگی انسان را افزایش داد. خصوصاً به دایره گسترده‌ای از مقدمات بی‌واسطه انگیزه یعنی همان **گرایش‌ها**، باید توجهی خاص کرد و نحوه شکل‌گیری آنها (گرایش‌ها) را در انسان‌ها و احیاناً تعارض آنها را با یکدیگر، و بسیاری از موضوعات دیگر در این‌باره را مورد مطالعه قرار داد.

در اینجا باید بتوان از ایمان به عنوان مهم‌ترین و قوی‌ترین گرایش‌ها یاد کرد که رسالت ما طلبه‌ها هم بیش از هر چیز تقویت آن است. انذار هم که هدف نفقه است. در همین میدان گرایش‌ها قابل تحقق است، و انگیزه‌های اعمال و صفات اخلاقی نیز در میان همین گرایش‌ها است که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

از طرف دیگر به مقدمات علمی و معرفتی مؤثر در «تولید انگیزه» باید توجه کرد، و اینکه مفاهیم علمی چطور بر انگیزه‌ها و گرایش‌های مخاطبان خود اثر می‌گذارند، و نوع و میزان تأثیر هر نوع آگاهی بر گرایش‌ها و اراده آدمی چگونه است. در واقع آنچه بیش از هر ابزاری برای تأثیرگذاری بر دل‌ها، در دسترس ما قرار دارد، همین ابلاغ پیام و انتقال معارف است. لذا علم به نحوه تأثیر گذشتن انواع آگاهی‌ها بر ایمان و انواع گرایش‌های افراد، باید از علوم اساسی در حوزه تلقی شود.

۲. توجه به مقدمات علمی و معرفتی مؤثر در تولید انگیزه

بررسی اثر وضعیت عینی و نظامات اجتماعی در انگیزه‌ها کار دیگری است که باید انجام پذیرد. اینگونه مطالعات بیش از آنکه برای نقد نظامات اجتماعی غربی و غیر دینی بکار آید، برای درک حکمت و فوائد احکام شرعی و دفاع از آنها قابل استفاده خواهد بود. آثار اعمال و انواع رفتارها بر روح و روان انسان هم در همین مقوله قابل بررسی است. و از همین موضع به ارائه بهترین برنامه‌ها برای رسیدن به آرامش و نیل به زندگی بهتر که گمشده جوامع بشری است، می‌توان پرداخت.

۳. بررسی اثر نظامات اجتماعی در گرایش‌ها

بعد از اقدامات اساسی ذکر شده، کار دیگر انتخاب و گزینش مفاهیم مورد نیاز است، برای انواع گروه‌های مخاطب دین، و برای انواع فعالیت‌های تبلیغی و تعلیمی، بر اساس آنچه در

۴. انتخاب و گزینش مفاهیم

مباحث انسان‌شناسی و روان‌شناسی دینی بدست آورده‌ایم. در این میان آنچه در مباحث رشد می‌تواند قابل استفاده باشد از اهمیت خاصی برخوردار است، و می‌تواند نسل آینده ما را به سهولت از خطر بی‌دینی مصون بدارد.

اگر گزینش معارف دینی با کمک انسان‌شناسی اسلامی مورد نیاز انجام گیرد، این معارف را حتی اگر با روش‌های ضعیف و با کمترین صلاحیت معنوی و نفس‌قدسی هم بگوییم، در مخاطب اثر خواهد داشت. کدام یک از معارف دینی، اعم از اعتقادات یا اخلاقیات و اجتماعیات باید در ابتدا به مردم تعلیم داده شود، و یا در تبلیغ بر آن تأکید ورزیده شود؟ آنچه امروزه در بازار اندیشه و افکار عمومی توسط ما حوزویان رواج داده شده است، همان چیزی است که باید باشد؟

به عنوان مثال توجه به کبریائی خداوند متعال و تذلل در مقابل بارگاه ربوبی که در صدر آثار تربیتی نماز قرار دارد، چه جایگاهی در تعلیمات و تبلیغات دینی ما دارد؟ آیا ما همچون نماز برای توجه به ذکر «الله اکبر» در برنامه‌های تعلیمی، تربیتی و تبلیغی اولویت و اولیت قائلیم؟ آیا هنر و تدبیر خود را برای درک و دلنشین ساختن توجه به عظمت مقام پروردگار و ناچیز بودن انسان در برابر حضرت حق، به کار گرفته‌ایم؟

یا به دیگر نکاتی که از اولویت و اولیت در برنامه‌های تعلیمی و تربیتی برخوردارند توجه کافی داریم؟ بی‌تردید ملاک تشخیص این اولویت‌ها و اولیت‌ها چیزی جز همان انسان‌شناسی بر آمده از متن دین نخواهد بود.

بعد از انتخاب و گزینش مفاهیم مورد نیاز، نوبت به ساختارسازی برای این مفاهیم و سازماندهی آنها می‌رسد. دانه‌های مفاهیم را باید به یک مجموعه نظم‌یافته و طبقه‌بندی شده تبدیل کنیم، و یک ساختار ذهنی منسجم از دین به مخاطبانمان ارائه بدهیم. این ساختارها را در سنین مختلف باید تکمیل کرده و تکامل ببخشیم. در موضوعات مختلف هم، نیاز به ارائه نظام‌مند معارف داریم، از مباحث سیاسی گرفته تا مباحث اخلاقی و دیگر موضوعات.

قشر تحصیل کرده و فرهیخته جامعه ما بیش از آنکه نیاز به نقد اندیشه غربی داشته باشند، نیاز به درک ساختارهایی دارند که عالمان دین از مجموعه معالم دینی درک کرده‌اند، و علاقه خود را به آن صریحاً ابراز می‌کنند. در این خلاء تئوریک که امروزه در جهان به وضوح احساس می‌شود، بعضی از این مباحث همین که کمی مرتب می‌شود و نظم و نسقی پیدا می‌کند، می‌بیند همه‌جا مشتری فراوانی پیدا می‌کند.

کار دیگری که باید انجام داد، ساختن یک ادبیات و زبانی است که این معارف را منتقل بکند. تولید مداوم ادبیات نو، مطابق با رشد درک و درد زمانه، باید به صورت یک عملیات

مداوم علمی و وزین در حوزه معمول شود. چون ما طبیعتاً تنها با ادبیات رایج علمی حوزه نمی‌توانیم به مقصود خود برسیم. بروز نیازهای جدید و مسائل نو در عرصه‌های مختلف حیات انسان و همچنین بالا رفتن سطح درک و شعور اجتماع، اقتضا می‌کند اصطلاحات، مفاهیم و تعابیر تازه‌ای برای تبلیغ مقاصد دینی به کار گرفته شود.

اساساً تولید ادبیات قبل از اینکه یک کار تبلیغی باشد یک کار عالمانه است، منتها با گرایش تبلیغی و تعلیمی. باید کسانی به این امر بپردازند که ضمن اشراف به ابعاد و اعماق مسائل و مفاهیم، از ذوق، حکمت و درک کافی از انسان و مبانی و اصول تبلیغ و تربیت اسلامی برخوردار باشند، و یا در کارگاه‌هایی با حضور جمعی از اندیشمندان به این مهم پرداخته شود.

حضرت امام و شهید مطهری پیشرو در تولید ادبیات بوده‌اند، و آن همه حکمت و معرفت را در ساختن این ادبیات به کار گرفتند، به گونه‌ای که به صورت گسترده موجب بسط معارف دین و انقلاب شدند، و با توانمندی که در این زمینه داشتند، موجبات سهولت فهم و پذیرش مفاهیم دینی و انقلابی را فراهم آوردند، و فراگیری آنها را موجب شدند.

همچنین در این راه نباید همیشه در فضای مفاهیم روشنفکری از غرب آمده تنفس کنیم، و ادبیات نو لزوماً نباید در این بستر تولد یابد، هر چند گاهی بطور طبیعی در مقام نقد به زبانی ترجمه‌ای و ترکیبی خواهیم رسید.

البته در جریان درگیر شدن با جهان مفاهیم و رونق گرفتن بازار نقد، هر چه فعالانه‌تر عمل کنیم نتایج بهتری خواهیم گرفت، خصم خود را سریع‌تر به نابودی خواهیم کشاند، و فرصت تعرض‌های بعدی را کمتر به او خواهیم داد. در حالی که نقد منفعلانه، ما را نزد مخاطبان‌مان صرفاً معقول نشان می‌دهد نه مطلوب، و ما را همچنان پذیرنده اتهام باقی نگاه می‌دارد نه قابل اعتماد. یکی از اقدامات علمی تبلیغی خوب در این مقام، بازسازی تعاریف و توسعه در مفاهیم است. ما می‌توانیم با بهتر معنا کردن آنچه دیگران گفته‌اند، و بیان لوازم آن، که تأمین‌کننده نظریات ما باشد، فرصت بهره‌برداری از تعابیر خوش آب و رنگ، به نفع خودشان و علیه ما را از ایشان بگیریم.

به عنوان مثال: اگر گفتند آزادی، نگوئیم به شرط محدود بودن به رعایت موازین شرعی. بلکه بگوئیم به شرط تأمین تمام آزادی، نه فقط آزادی در عمل. آنچه ما به دنبال آنیم آن است که به انسان هیچ‌گونه گرایش و علاقه‌ای هم تحمیل نشود. آن چنان که امروزه در جوامع غربی اسارت اندیشه و به دنبال آن و بیشتر از آن اسارت احساس و گرایش رواج دارد.

پرهیز از نوگرایی در فضای مفاهیم غربی

۷. بازسازی تعاریف و توسعه در مفاهیم

ملاک تشخیص اولویت‌ها و اولیت‌ها در معارف دینی

۵. ساختارسازی برای مفاهیم و سازماندهی آنها

۶. تولید ادبیات نو، مطابق با نیاز و درد زمانه

یا اگر گفتند لذت، نگوئیم به شرط مقید بودن به ارزش‌های دینی. بلکه بگوئیم به شرط زمینه‌سازی برای دست‌یابی به تمام انواع و مراتب لذت، آن‌چنان که امروزه انسان غربی خود را از چشیدن بسیاری از انواع لذت‌های معنوی محروم کرده است، و یا حتی لذات مادی خود را نیز مخدوش ساخته است.

در جریان برنامه‌ریزی و تهیه محتوای قابل ارائه برای تبلیغ و تعلیم، یکی از برنامه‌ها و یا اهداف، توجه به قدرت فهم و پذیرش مخاطبان، و در نتیجه ساده کردن درک دین و مفاهیم مورد نیاز است. بدیهی است ساده شدن مفاهیم را با سطحی شدن آنها نباید اشتباه گرفت. ولی تا اندیشه‌ای فراگیر و همه فهم نشود، آثار مطلوب خود را در جامعه بر جای نخواهد گذاشت. همچنان که معارف دینی در مقام عمل هم برنامه‌ای بسیار ساده باید داشته باشد، که دارد. یک زندگی متدینانه باید خیلی سهل، جذاب و با حجم اندکی از اطلاعات قابل دستیابی باشد، مثل یک زندگی سالم جسمی. یعنی اگر شما فوق تخصص علوم طبیعی را هم داشته باشید، آخر سر می‌گویید یک کسی که می‌خواهد سالم زندگی کند، مثلاً باید روزی ۲۰ دقیقه بدود و چند دستور ساده دیگر را هم اجرا بکند. واقعاً برای سالم ماندن به حجم زیادی از اطلاعات بهداشتی و پزشکی احتیاج نیست.

طبیعی است در مقام توصیف و تحلیل توصیه‌های دینی، تخصص‌های فراوان احتیاج است، **اما در مقام به کار بستن، دین باید خیلی ساده باشد.** لذا حوزه باید بتواند با تکیه به پیشرفت علمی خود فهم دین را برای مصرف کنندگان آن سهل کند. این سهولت شاید ناشی از کم حجم شدن عبارات، پرهیز از به کارگیری اصطلاحات غامض علمی، رسائی معنا در الفاظ و عبارات، و مهم‌تر از همه گزینش مفاهیم، باشد.

شاید اینکه در زمان حاکمیت حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - علوم و معارف دینی گسترش پیدا می‌کند و حتی بانوان در خانه به اجتهادی در علوم دینی می‌رسند، و سطح درک عموم مردم از دین بالا می‌رود، به این دلیل نباشد که همه می‌آیند ۱۰ سال، ۱۵ سال درس می‌خوانند، بلکه عبارات آنقدر گویایی پیدا می‌کند، و معانی بلند آنچنان در کوتاه‌ترین عبارات بیان می‌شوند، که به سهولت می‌توان آن حقیقتی که باید از دین دید را مشاهده کرد.

موانع و آسیب‌ها

شاید مهمترین عامل بی‌توجهی به این امر مدرسه‌ای نبودن چنین موضوعی است. تاکنون کسانی از اهل علم به تدوین کتاب یا تدریس مباحثی اقدام ننموده‌اند که به توان این راه نرفته را به سهولت بازگشایی کرد. با آنکه متون دینی ما مملو از ذخایر بکر و دست نخورده در این جهت می‌باشند، معمول نبودن چنین مطالعات و مباحثی، راه بررسی را تقریباً مسدود کرده است.

بی‌اعتنائی به ارزش‌گرایی و احساس، در مقابل علم و اندیشه یکی دیگر از عوامل غفلت از چنین موضوعاتی شده است. در حالی که عالم بودن به عوالم احساسات و گرایش‌های آدمی خود یکی از دشواری‌های عرصه علم به حساب می‌آید.

ضمن آنکه نباید از ارزش برتر میدان‌گرایی‌ها غافل بود، به حدی که علم آنجایی ارزش پیدا می‌کند که مقدمه‌ای برای ایجاد گرایش‌های والا بشود. عمل نیز تمام ارزشی که دارد وابسته به انگیزه و احساسی است که در پشت سر دارد.

نباید با تعبیری مانند «احساسات» به سطحی بودن و بی‌پایه و اساس بودن مجموعه گرایش‌ها حکم کرد. ایمان، اعتقادات دینی، فضائل اخلاقی و هر انگیزه‌ای برای هر رفتاری، همه در میدان گرایش‌ها به سر می‌برند. حتی آنجا که می‌خواهیم به یک تحقیق بی‌طرفانه علمی دست بزنیم نیازمند گرایشی قوی برای کشف حقیقت و نیل به نتیجه‌ای صحیح هستیم. ممکن است گفته شود که اگر ما خیلی بخواهیم گرایش‌ها و احساسات را محور قرار بدهیم، با مشکلی که روبرو می‌شویم اینست که بعد از تلاش‌های زیاد ما بر روی این بعد احساسی ممکن است حاصل تلاش‌های ما با به یکباره با یک احساس معارض که پیش می‌آید، فرو بریزد، و مثلاً اگر به جای آن به دانائی توجه کنیم بهتر است.

این برمی‌گردد به اینکه تعبیر ما از احساسات چیست. منظور ما از توجه به گرایش‌ها، تحریک احساسات گذرا نیست. احساسات به معنای صحیح کلمه که مورد نظر ما است، ریشه در فطرت دارد و پس از بیداری با هیچ نوع احساسات سطحی دیگر فرو نمی‌ریزد. اگر «تحریک احساس» را «بیدار کردن گرایش‌های عمیق فطری» معنا کنیم، مثل میل به جاودانگی و مطلق‌طلبی، تحرک بخشیدن به این گرایش‌ها به کمک اندیشه‌های ناب، هدف همه انبیا بوده است.

۱. باز گشایی راه نرفته دشوار است

۲. بی‌اعتنائی عامیانه به ارزش‌گرایی‌ها، به بهانه ارزش کار عالمانه

بیدار کردن گرایش‌های عمیق فطری به وسیله ارائه آگاهی‌های حساب‌شده با تحریک احساسات سطحی متفاوت است

اهل علاقه، اهل علم و عمل هم هستند، و تنها علاقه به ابراز علاقه دلیل بر علائق قابل اعتنا نیست

اگر گفته شود در برخی موارد با افرادی برخورد می‌کنیم، که اهل علائق دینی هستند و مثلاً در مراسم‌های مذهبی بسیار پرشوری شرکت می‌کنند، اما اهل عمل نیستند و در عمل به اقتضای محبت‌شان رفتار نمی‌کنند، این‌ها ارزش علائق دینی را کم می‌کنند. باید گفت: اتفاقاً این‌گونه افراد تنها مشکلی که دارند این است که گرایش‌های کافی و وافی ندارند و از محبت کاملی برخوردار نیستند.

لذا باز هم در مورد این افراد باید به طریقی بر گرایش‌های ایشان مؤثر بود و راه و روزنه‌ای برای تکمیل محبت ایشان پیدا کرد. چه‌بسا با زیاد کردن معرفت ایشان به‌توان برای تکامل علائق‌شان چاره‌ای جست. نباید تصور کنیم اگر کسی علاقه به ابراز علاقه داشت و به «تظاهرات محبت» فراوان می‌پرداخت، حتماً از علاقه فراوان هم برخوردار است. و یا نباید تصور کنیم دادن هر نوع آگاهی‌ای، همیشه راه‌حل تام و تمامی برای تشدید محبت و تقویت تدین است.

یکی دیگر از موانع درک اهمیت و ضرورت توجه به تدبیر برای تقویت گرایش‌ها قیاس به نفسی است که می‌کنیم، ما طلبه‌ها در حوزه، معمولاً بعد از ۱۵ سال، ۲۰ سال درس خواندن و ممارست در معارف و متون دینی، نسبتاً یک ذهنیت خوبی درباره مفاهیم دینی پیدا می‌کنیم، و خیلی از مسائل به مرور برای مان حل می‌شود. بعد انتظار داریم کسانی که کمترین آگاهی و نازل‌ترین تماس‌ها را با معارف داشته‌اند، به سادگی توسط یک یا چند متن درسی یا سخنرانی، هر آنچه را ما از مفاهیم با روح خود دریافت می‌کنیم و می‌یابیم، آنها هم دریافت کنند. شاید به همین دلیل تلاش چندانی برای کم کردن فاصله‌ها نمی‌کنیم، و آنان را که به سهولت مواضع ما را درک نمی‌کنند و یا نمی‌پذیرند، رمی به بی‌خردی یا بیماری می‌کنیم.

هر چند اخیراً، با توجه به تربیت انبوه طلبه در حوزه و کمبود برنامه‌های تربیتی، باید دید آیا آن ذهنیت لازم نسبت به حقایق دینی برای خود طلبه‌ها به دست می‌آید؟



۳. انتظار نابجا از مخاطبان در دریافت ذهنیت‌های صحیح از مفاهیم و حقایق دینی